



امانت، حق الله و حق الناس

نگاهی به اهمیت نگرش امانی به مناصب دوستی

۱. مفهوم امانت

امانت در لغت به معنی ودیعه است.^۱ امانت (هرچه باشد)، به معنای چیزی است که نزد غیر، ودیعه بسپارند، تا او آن را برای سپارنده حفظ کند و سپس به وی برگرداند. لذا در مفهوم امانت، حق دیگران لحاظ شده است؛ یعنی امانت بر چیزی دلالت می‌کند که از آن غیر دارنده‌ی امانت است، ولی موقتاً به شخص دارنده‌ی امانت سپرده شده است.

در امانت‌ها دو نوع حق وجود دارد: یکی حق الناس و دیگری حق الله؛ یعنی در فرهنگ اسلام وقتی شخصی چیزی را نزد دیگری به ودیعه می‌نهد، دو نوع حق به گردن امانت‌دار است که موظف به رعایت آنهاست و اگر در رعایت آنها کوتاهی کند، مسئول است و باید پاسخگو باشد. حق نخست، این است که به تعهداتی که به امانت‌دهنده داده، عمل کند که این تعهدات به اقتضای مورد،

متفاوت می‌شوند. این همان حق الناس است. مانند اینکه شخصی ماشین خود را به یک مدیر پارکینگ می‌سپارد تا در جایی مسقف از آن نگهداری کند. بدیهی است اگر مدیر پارکینگ، ماشین را زیر آسمان پارک کند و در معرض باد و باران و آفتاب قرار دهد و به ماشین خسارت برساند، در امانت خیانت کرده و ضامن خسارت‌هایی است که به ماشین وارد آورده است.

حق دوم، وظیفه‌ای است که از سوی خداوند متعال بر عهده‌ی امانت‌دار می‌آید و اگر آنها را رعایت نکنند، مسئول خواهد بود؛ به‌عنوان نمونه، نعمت امامت و ولایت بر امت، نعمتی است که خداوند متعال به اشخاص حقیقی یا حقوقی خاصی، امانت سپرده است تا براساس موازین خاصی، جامعه را هدایت و سیاست کنند و به‌سوی سعادت سوق دهند. طبیعی است کسانی که بار این امانت را به دوش می‌کشند، در برابر تعهداتی که در مورد این امانت به

بلکه به راست‌گویی و امانت‌داری آنان بنگرید.^۵ مکانت امانت‌داری در برخی از روایات به حدی است که خیانت در امانت، نشانه‌ی بی‌ایمانی گرفته شده است. علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی که امانت را رعایت نکند، ایمان ندارد»^۶ و در برخی دیگر، امانت‌داری، مهم‌ترین عضو شخصیت اسلامی انسان شمرده شده است؛ علی علیه السلام می‌فرماید: «رأس مسلمانی، امانت‌داری است»^۷ یعنی پایه و اساس دین، امانت‌داری است.

همچنین فرموده‌اند: «برترین ایمان، امانت‌داری است»^۸. این روایت به معنی امین بودن و خیانت نکردن در اموال مردم و آنچه به انسان سپرده می‌شود، است؛ یعنی کسی که از اسرار، خطاها و لغزش‌ها و عیوب مردم مطلع می‌شود، نباید آنها را فاش، و برای دیگران اظهار کند.^۹

از آنجا که مشاغل و پست‌ها از منظر اسلام امانت تلقی می‌شوند و در امانت، حقی وجود دارد که از آن دیگری است، لکن نزد امانت‌دار به ودیعه نهاده شده است، لذا رعایت آنها الزامی است. از این رو قرآن مجید توصیه می‌فرماید امانت‌ها را به اهل آن بسپارید؛ یعنی به کسانی که توانایی حفظ و نگهداری آن را داشته باشند. در سوره‌ی نساء می‌خوانیم: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهلش بسپارید»^{۱۰}. امانت در آیه‌ی مذکور مطلق بوده، شامل امور مالی و غیرمالی، مادی و معنوی می‌شود^{۱۱} و در نتیجه می‌توان گفت یکی از مصادیق بارز آن، مناصب دولتی است.

بهترین شاهد بر اطلاق امانت بر برخی امور معنوی، این است که در قرآن مجید کمالات معنوی ناشی از ایمان و عمل صالح، یعنی پذیرش ولایت الهی و تسلیم اراده‌ی الهی شدن امانت شمرده شده است؛ چنان‌که در سوره‌ی احزاب می‌خوانیم:

«ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهی) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم؛ آنها از حمل آن سر برتافتند و از آن هراسیدند؛ و آدمی آن را برداشت؛ بی‌گمان او ستمکارهای نادان است؛ چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد»^{۱۲}.

بنابراین در دولت اسلامی، پست‌ها نباید بر اساس روابط فامیلی، حزبی و غیره تقسیم شود، بلکه مسئولیت‌ها باید به کسانی سپرده شود که پست را امانت شمرده و در امانت‌داری از خود شایستگی و لیاقت نشان داده‌اند.

خداوند سپرده‌اند، نزد باری تعالی مسئولیت دارند. شایان ذکر است که از منظر حقوق اسلامی، در بسیاری از مناصب و پست‌های سیاسی و اجتماعی، هر دو حق وجود دارد؛ یعنی مدیر باید از یک سو حقوقی را که ناظر به حق مردم است، و از سوی دیگر، حقوقی را که ناظر به حق خداست، رعایت کند. البته از آنجا که رعایت حق مردم جزء واجبات الهی است، حقوق مردم بر مدیران و کارگزاران جامعه، به حق الله بازمی‌گردد؛ زیرا در فرهنگ اسلام رعایت نکردن حقوق مردم، مصداق ظلم، و مستوجب عقاب است.

چنان‌که از منظر امیر مؤمنان، علی علیه السلام بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به امت، و تعدی کارگزاران دولتی به حقوق مردم است. آن حضرت در نامه‌ای که به یکی از کارگزاران امور مالی‌اش می‌نویسد، می‌فرماید:

«وَمَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَرَزَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَلَمْ يَنْزَهُ نَفْسَهُ وَدِينَهُ عَنْهَا فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الذَّلَّ وَالْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذَلُّ وَأَخْزَى وَإِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةَ الْأُمَّةِ وَأَفْظَعَ الْغَيْشِ غَيْشَ الْأُمَّةِ وَالسَّلَامُ؛ کسی که امانت را خوار شمرد و دست به خیانت الاید و خویش‌تن و دینش را از آن منزله نسازد، درهای ذلت و رسوایی را در دنیا بر روی خود گشوده و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود و بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به ملت است و رسواترین تقلب، تقلب به پیشوایان مسلمین است، والسلام».

۲. اهمیت نگرش امانی

اهمیت نگرش امانی به مناصب دولتی، در حدی است که حضرت امیر علیه السلام یکی از شروط مهم و الای گزینش یک کارگزار در حکومت اسلامی را امانت‌داری می‌شمرد. لذا در عهدنامه‌ی مالک اشتر به مالک سفارش می‌کند برای نصب کارگزارانت، سفارش و توصیه‌ی احدی را نپذیر، مگر اینکه کسی از امانت‌داری و کاردانی او به تو خبر دهد: «نباید در گزینش کارگزاران و مدیرانت، توصیه‌ی کسی را مگر در خصوص کاردانی و امانت‌داری بپذیری»^{۱۳}.

امانت‌داری به‌اندازه‌ی اهمیت دارد که یکی از معیارهای قبولی عبادت انسان مؤمن شمرده شده است؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای امتحان مردم به بسیاری نماز و روزه‌ی آنها و کثرت حج‌گزاری و نیکی کردن آنان به مردم و سر و صدای آنها در عبادت شبانه، نگاه نکنید،



با مراجعه به متون دینی معلوم می‌شود حکومت اسلامی و ولایی، یعنی حکومتی که ولی منصوب الهی در رأس آن قرار دارد، حکومتی امانی است؛ یعنی از سوی خداوند متعال مأمور برقراری عدالت، حفظ نظم اجتماعی داخلی، و پاسداری از دین و سنت‌ها و شرافت و استقلال کشور است و مملکت را از هر ج و مرج داخلی و تجاوز خارجی به قلمرو جغرافیایی و فرهنگی، حفاظت و صیانت می‌کند.



۳. نگاه اسلام به قدرت

با مراجعه به متون دینی معلوم می‌شود حکومت اسلامی و ولایی، یعنی حکومتی که ولی منصوب الهی در رأس آن قرار دارد، حکومتی امانی است؛ یعنی از سوی خداوند متعال مأمور برقراری عدالت، حفظ نظم اجتماعی داخلی، و پاسداری از دین و سنت‌ها و شرافت و استقلال کشور است و مملکت را از هرج و مرج داخلی و تجاوز خارجی به قلمرو جغرافیایی و فرهنگی، حفاظت و صیانت می‌کند.

بنابراین حاکم و کارگزاران حکومت اسلامی نگرش امانی به قدرت دارند؛ یعنی قدرت را امانتی می‌شمارند که باید در پیشگاه الهی درباری ادا این امانت پاسخ‌گو باشند.

حاکم و کارگزارانش باید به پست و مقام و سمت‌های دولتی به‌عنوان یک امانت بنگرند؛ وگرنه حاکم و دولتمرد اسلامی محسوب نمی‌شوند؛ چنان‌که امام علی علیه السلام خطاب به اشعث بن قیس، والی آذربایجان^{۱۳} نوشت: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِى عُنُقِكَ أَمَانَةٌ»^{۱۴} «مطمئنأ ریاستی که به تو سپرده شده، برای تو لقمه‌ای چرب نیست، بلکه بار امانتی در گردنت است.»

طعمه در لغت به روزی، خوردنی، ولیمه، لقمه و اموری از این دست معنی شده است.^{۱۵} در هیچ‌یک از معانی طعمه، حق دیگران به‌عنوان یک عنصر ذاتی دخالت ندارد؛ یعنی وجود حق دیگران در مفهوم طعمه اخذ نشده است، ولی امانت در لغت به معنی ودیعه است.^{۱۶} بنابراین فصل ممیز دو واژه‌ی امانت و طعمه این است که در امانت حق دیگران وجود دارد، ولی در مفهوم طعمه، حق و ملک دیگری اخذ نشده است.

از دو آیه‌ی قرآن مجید استفاده می‌شود که مسئله‌ی امانت‌داری از معیارهای معقول‌گزینش کارگزاران است؛ آیه‌ی نخست، ناظر به کارگزاران دولتی است. در سوره‌ی یوسف، یکی از اوصافی که پادشاه مصر هنگام نصب حضرت یوسف در دولت خویش برای ایشان می‌شمرد، امین بودن ایشان است؛ خطاب به حضرت یوسف می‌گوید: «قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ»^{۱۷} «گفت: تو امروز نزد ما جایگاهی والا داری و مورد اعتماد هستی!».

حضرت یوسف به‌دنبال سخن عزیز مصر پیشنهاد کرد پادشاه مصر وی را مدیر خزانه‌های مملکت مصر قرار دهد و وزارت اقتصاد کشور مصر را به او بسپارد؛ و علت آن را توانایی نگه‌داری و دانایی‌اش بیان کرد و فرمود چون من نگه‌دار و دانا هستم، یعنی هم در حفظ امانت بیت‌المال توانا می‌موم و هم به چگونگی تولید، و توزیع درآمدها آگاهی دارم، «مرا سرپرست خزاین سرزمین [مصر] قرار ده!»^{۱۸}

در سوره‌ی قصص، دختر حضرت شعیب، هنگام استخدام حضرت موسی برای کارگزاری، به پدرش می‌گوید: «پدرم! او را استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی، آن کسی است که قوی و امین باشد [و او همین مرد است]»^{۱۹}.

این موارد نشان می‌دهد یکی از معیارهای گزینش دولتمردان اسلامی امانت‌دار بودن و نگرش امانی داشتن به پست و مقام است. شاید از همین رو در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،

امانت‌داری در کنار تقوا جزء شرایط رئیس‌جمهور شمرده شده است.^{۲۰}

۴. پیامدها و ضرورت نگرش امانی به قدرت

از پیامدهای امانت‌انگاری پست‌ها، صرف‌نظر کردن از آن، هنگام پیدایش افراد شایسته‌تر است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«هرکس از امور مسلمانان مسئولیتی را بر عهده بگیرد و سپس فردی را بر آنان به کار گمارد که می‌داند شایسته‌تر از او به این کار و داناتر از او به کتاب خدا و سنت پیامبر [برای تصدی این مقام] در جامعه وجود دارد [و با این حال، فرد غیرشایسته را انتخاب کند]، به خدا و رسول او و به تمام مؤمنان خیانت کرده است.»^{۲۱} این در حالی است که کسی که مناصب و مقامات دولتی را طعمه می‌شمارد و آن را یک لقمه‌ی چرب می‌نگرد، فرصت بهره‌وری از آن را برای خود و اطرافیانش فرصتی مناسب می‌شمارد و درصدد است هر چه بیشتر از آن سود بجوید.

کسی که منصب را طعمه می‌انگارد و آن را ابزار قدرت و ثروت می‌داند، برای به‌دست آوردن آن، سرمایه‌گذاری مادی و معنوی فراوانی می‌کند. خرج کردن ثروت زیاد برای به‌دست آوردن مناصب، نشانه‌ی نگرش غیرامانی شخص به مناصب است؛ زیرا در صورت امانی دانستن پست و مقام، سرمایه‌گذاری مادی کلان برای نیل به آن موجب خسارت مادی است؛ لذا جز افراد نادری که حاضرند از منابع مادی خود در راه به‌دست آوردن فرصت برای خدمت به مردم و حفظ حکومت اسلامی استفاده کنند، کسی حاضر نیست برای به‌دست آوردن مقامات حکومتی، سرمایه‌گذاری کند.

تاریخ، گواه روشنی پیش روی ماست که نگاه غیرامانی و طعمه‌وار به قدرت، امنیت و عدالت و اخلاق جامعه را ضایع می‌کند و فرایند اصلاح در چنین جامعه‌ای با چالش جدی مواجه می‌شود. لذا سپردن پست‌های کلیدی به این افراد، پیامدهای زبان‌باری خواهد داشت. از این رو حضرت علی علیه السلام به شدت بر این معیار پافشاری می‌کرد و توصیه‌ی احدی را برای سپردن پست‌ها به شخصیت‌هایی که مقام را حق و ملک طلق خود دانسته، از آن به‌عنوان ابزار چپاول و غارت بیت‌المال استفاده می‌کنند، نمی‌پذیرفت.

امام علی علیه السلام به طلحه و زبیر که به پست و مقام به‌عنوان ابزار کسب ثروت می‌نگریستند، پست نداد و وقتی آن دو از حضرت امیر علیه السلام پست و مقامی طلبیدند، در جوابشان فرمود: به آنچه خدا نصیبتان کرده، راضی باشید تا ببینیم چه باید کرد و بدانید من در امانتی که به من سپرده شده است، شریکی قرار نخواهم گرفت مگر کسی را که به دین و امانت‌داری‌اش اعتماد داشته باشم. پس آنها با ناامیدی بازگشتند و بعد از مدت کوتاهی از امام علیه السلام اجازه خواستند که به عمره بروند.^{۲۲}

وقتی طلحه و زبیر از امیر مؤمنان علیه السلام پست و مقام طلبیدند، ابن عباس به حضرت گفت: طلحه را بر امارت بصره، و زبیر را بر امارت کوفه بگمار؛ زیرا وقتی آنها خود را در انجام اعمال و



تاریخ، گواه روشنی پیش روی
ماست که نگاه غیرامانی و
طعمه‌وار به قدرت، امنیت و
عدالت و اخلاق جامعه را ضایع
می‌کند و فرایند اصلاح در چنین
جامعه‌ای با چالش جدی مواجه
می‌شود. لذا سپردن پست‌های
کلیدی به این افراد، پیامدهای
زیان‌باری خواهد داشت. از این رو
حضرت علی علیه السلام به شدت بر این
معیار پافشاری می‌کرد و توصیه‌ی
احدی را برای سپردن پست‌ها
به شخصیت‌هایی که مقام را
حق و ملک طلق خود دانسته، از
آن به‌عنوان ابزار چپاول و غارت
بیت‌المال استفاده می‌کنند،
نمی‌پذیرفت.

درهم‌های زیادی است. آمده‌ایم تا در آنها با
شما مشارکت کنیم.^{۳۹}
با توجه به قضاوت امیر مؤمنان علیه السلام در مورد
ناشایستگی طلحه و زبیر برای استانداری، و از
عملکرد خودشان معلوم می‌شود:
اولاً، طلحه و زبیر استانداری شهرهای اسلامی را
طعمه و لقمه‌ی چربی می‌دانستند و آن را برای
کسب قدرت و ثروت می‌طلبیدند. لازمه‌ی چنین
نگاهی این است که مدیر جامعه به‌جای اینکه
در پی کسب مصالح عمومی و برقراری عدالت و
امنیت برای احاد مردم باشد، در پی تسلط و سوار
شدن بر گرده‌ی جامعه و تاراج بیت‌المال خواهد
رفت؛ لکن از آنجاکه اگر یک‌تنه بیت‌المال را
تاراج کند، موجب اعتراض مردم می‌شود، جامعه
را دو دسته می‌کند؛ یک دسته را با تطمیع با
خود همراه می‌کند و به‌کمک آنان بر دسته‌ی
دوم، یعنی توده‌ی ضعیف سلطه یافته، آنان را
غارت می‌کند. بنابراین نگرش غیرامانی به
مدیریت در میان مدیران کلان جامعه منجر به
سر کار آمدن مدیران خرد ناصالح می‌شود؛
ثانیاً، مدیرانی که با نگاه غیرامانی و طعمه‌انگاری
پست‌های دولتی به مناصب دست می‌یابند، گرچه
در ظاهر از ارزش‌های متعالی دم بزنند، در باطن به
فساد و تجاوز به حقوق مردم مبتلا می‌شوند.
در نتیجه انتصاب آنان بر مناصب مدیریتی جامعه
به تقویت فساد و ظلم به دیگران می‌انجامد؛
زیرا آنان از آن منصب به‌عنوان ابزاری برای
تجاوز بیشتر به حقوق دیگران استفاده می‌کنند؛
ثالثاً، مدیران سطوح عالی جامعه نباید در
عزل و نصب‌هایشان مصالح عمومی را قربانی
مصالح شخصی خود کنند؛ چنان‌که حضرت
می‌فرماید: اگر بنا بود من سود و زیان
شخصی خود را معیار قرار دهم، معاویه را بر
شام می‌گماردم. یعنی مدیران سطوح عالی
جامعه نباید بگویند چه کسی را سر کار بیاورم
تا موقعیت من قوام و دوام یابد؛ بلکه باید
ببینند چه کسی سر کار بیاید حقوق الهی و
مردم، بهتر رعایت می‌شود؛ وگرنه حضرت،
امثال طلحه و زبیر و معاویه را به استانداری
می‌گمارد و چند صباحی بیشتر حکومتش
استمرار می‌یافت؛ لکن در آن صورت مصالح
عمومی جامعه تأمین نمی‌شد و ظلم بر مردم
افزایش می‌یافت؛ درحالی‌که فلسفه‌ی تشکیل
حکومت تأمین مصالح عمومی جامعه است، نه
مصالح مدیران جامعه.

سخن گفتن آزاد ببینند، کارهایی انجام می‌دهند
که مستحق عزل و مستوجب کینه‌ی مردم
می‌شوند.^{۳۳}
حضرت وقتی این جملات را شنید، خندید و
فرمود: «رجال و اموالی در عراق هست. وقتی
طلحه و زبیر بر گرده‌ی مردم سوار شوند، آن
دو، سفیهان را با تطمیع جذب خود می‌کنند
و ضعیفان را به گرفتاری مبتلا می‌سازند و
به‌واسطه‌ی سلطه‌ای که می‌یابند، در فساد و
تجاوز تقویت می‌شوند. اگر بنا بود کسی را برای
سود یا زیان در امروز یا فردا بر سر کار بگمارم،
معاویه را بر شام می‌گماشتم! و اگر حرص آن دو
در کسب منصب بر من روشن نبود، در موردشان
تأمل می‌کردم».^{۳۴}
گزارشگران تاریخ می‌نویسند وقتی امام علی علیه السلام
به طلحه و زبیر منصب مدیریتی نداد، آنان از
آن حضرت جدا شدند و به‌بهانه‌ی خون‌خواهی
عثمان به‌سوی بصره حرکت کردند تا به‌کمک
مردم بصره، ضد علی علیه السلام شورش، و جنگ جمل
را برپا کنند. آنان در بدو ورود به بصره، والی
حضرت علی علیه السلام، عثمان بن حنیف را از بصره
اخراج کردند و وارد خزانه‌ی بیت‌المال شدند؛ وقتی
چشمشان به انبوه طلا و نقره‌ی بیت‌المال افتاد،
گفتند: «این غنایم همان چیزی است که خدا
به ما وعده داده بود، و به ما خبر داده بود که
به‌زودی آن را به دست ما می‌رساند».^{۳۵}
ابوالاسود دوتلی رضی الله عنه می‌گوید: من این جمله را از
آنها شنیدم و چندی بعد، روزی علی علیه السلام را دیدم که
وارد خزانه‌ی بیت‌المال بصره شد؛ وقتی چشمش
به اموال خزانه افتاد، فرمود: «ای طلای زرد و
ای نقره‌ی سفید، غیر من را فریب دهید! مال،
پیشوای ظالمان است و من پیشوای مؤمنانم».^{۳۷}
قسم به خدا، علی دیگر به اموال خزانه‌ی بصره
توجه نکرد و حتی فکرش را مشغول نکرد و از
رفتار علی یافتیم که این اموال نزد او مانند
خاک بی‌ارزش است. از رفتار آنها و علی علیه السلام هر دو
تعجب کردم! پس پیش خود گفتم: آنها دنبال
دنیایند و علی در پی آخرت است و بدین‌سان
بصیرتم درباره‌ی علی بیشتر شد.^{۳۸}
طبری می‌نویسد: بعد از اینکه طلحه و زبیر بصره
را فتح کردند، مردی در مسجد بصره نزدشان آمد
و پرسید: شما را به خدا قسم آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله
به شما چنین سفارشی کرده بود که بیایید
بصره را فتح کنید؟ طلحه جواب نداد؛ ولی زبیر
گفت: نه، اما به ما خبر رسیده بود که نزدتان

پی‌نوشت‌ها

۲۱. من تولى من امر المسلمين شيئاً فاستعمل عليهم رجلاً وهو يعلم أن فيهم من هو أولى بذلك وأعلم منه بكتاب الله وسنة رسوله فقد خان الله ورسوله وجميع المؤمنين (احمد بن حسين، السنن الكبرى، ج ۱۰، ص ۱۱۸؛ علی بن ابی بکر هيثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۵، ص ۲۱۱، به نقل از: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۷۰۵).

۲۲. جاء الزبير وطلحة إلى علیؑ بعد البيعة بأيام، فقالا له يا أمير المؤمنين قد رأيت ما كنا فيه من الجفوة في ولاية عثمان كلها وعلمت رأي عثمان كان في بنى أمية وقد ولاك الله الخلافة من بعده فولنا بعض أعمالك، فقال لهما أرضيا بقسم الله لكما حتى أرى رأيي وأعلمنا أنى لا أشرك في أمانتي إلا من أرضى بدينه وأمانته من أصحابي ومن قد عرفت دخيلته (عبدالحاميد بن محمد بن ابی‌الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۳۱).

يعقوبی می‌نویسد: آناه طلحة و الزبير فقالا: إنه قد نالتنا بعد رسول الله جفوة، فأشركنا في أمرك! فقال: أنما شريكاي في القوة والاستقامة، وعوناي على العجز والأود. وروى بعضهم أنه ولي طلحة اليمن، والزبير اليمامة والبحرين، فلما دفع إليهما عهديهما قالوا له: وصلتك رحم! قال: وإنما وصلتكما بولاية أمور المسلمين. واسترد المهدي منهما، فمتبا من ذلك، وقالوا: أثرت علينا! فقال: لو لا ما ظهر من حرصكما لقد كان لي فيكما رأي (احمد بن ابی‌يعقوب يعقوبی، تاریخ اليعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۰).

۲۳. فول طلحة البصرة، والزبير الكوفة فإنهما متى يليها ويبسطا أيديهما وألستهما استحقاق العزل، واستوجبا البغض (محمد بن عبدالله الاسكافي، المعيار والموازنه، ص ۹۸-۹۷).

۲۴. فضحك علیّ وقال: يا أبا العباس إن العراق بها الرجال والأموال، ومتى يملكان رقاب الناس، يستميلا السفیه بالطمع، ويضربا الضعیف بالبلاء، ويقویا علی البغی بالسلطان! ولو كنت مستعملاً أحداً لنعته أو لضرته فی یومه أو غده، استعملت معاویة علی الشام! ولولا ما ظهر لی من حرصهما كان لی فیهما رأی (همان).

۲۵. هذه الغنائم التي وعدنا الله بها وأخبرنا أنه يعجلها لنا؛ (محمد بن محمد بن نعمان عكبري بغدادی، الجمل، ص ۲۸۵-۲۸۶). این جمله‌ی آن دو اشاره به آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی فتح است که خداوند در آن به مؤمنان وعده‌ی غنایم داده بود (وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ: «خداوند غنایم فراوانی به شما وعده داده که آنها را به‌دست می‌آورید، ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت»). و این نشان می‌دهد که آنها غنایم فتوحات مسلمانان بعد از پیامبرﷺ را از آن خود می‌دانستند؛ حال آنکه آیه‌ی فوق ناظر به غنایمی است که بعد از صلح حدیبیه و فتح مکه و جنگ طائف و غیره به دست مسلمانان افتاده بود.

۲۶. أبو‌الأسود الدؤلی: نامش ظالم و نام پدرش عمرو بن سفیان از بنی‌عدی است. ابوالاسود شاعری متشیع و در حدیث مورد اعتماد است. عبدالله بن عباس هنگامی که از بصره بیرون می‌رفت، أبو‌الأسود را به جانشینی خود می‌گماشت و علیؑ هم او را بر آن کار می‌گماشت (محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۶۹).

۲۷. یا صفراء ویا بیضاء غری غیری، المال یعسوب الظلمة وأنا یعسوب المؤمنین (محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، الجمل، ص ۲۸۵-۲۸۶).

۲۸. همان.

۲۹. محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۱۰ به نقل از: محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۷۵.

۱. این بحث برگرفته از کتاب: جواد سلیمانی، معیار گزینش دولتمردان اسلامی، نشر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۴۰۰ ش.

۲. جبران مسعود، الرائد: فرهنگ الفبایی عربی-فارسی، ترجمه‌ی رضا انزایی‌نژاد، ص ۱۲۱.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، نامه‌ی ۲۶، ص ۳۸۳.

۴. لا تقبلن فی استعمال عمالک وأمرائک شفاعة إلا شفاعة الکفایة والأمانة (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۵. لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ الْحَجِّ وَالْمَعْرُوفِ وَطَلَبَتِهِمْ بِاللَّيْلِ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ (محمد بن علی بن بابویه قمی، الامالی، ص ۳۰۳؛ محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، الاختصاص، ص ۲۲۹).

۶. لا إيمان لمن لا أمانة له (عبدالواحد بن محمد تیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۲۵۱).

۷. رأس الإسلام الأمانة (محمد بن حسین آقاجمال خوانساری، شرح غرر الحکم ودرر الکلم (خوانساری)، ج ۴، ص ۴۸).

۸. أفضل الإيمان الأمانة (علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۱۷).

۹. ر.ک: محمد بن حسین آقاجمال خوانساری، شرح غرر الحکم ودرر الکلم (خوانساری)، ج ۲، ص ۳۸۱.

۱۰. إن الله يأمرکم أن تؤدوا الأمانات إلى أهلها (نساء، ۵۸).

۱۱. «این معنا به ذهن شتونده تبادر می‌کند که منظور از امانت، امانت مالی، و منظور از داوری هم داوری در اختلافات مالی است؛ برای اینکه تشریح وقتی مطلق شد، مقید به موضوعات احکام فرعی فقهی نمی‌شود، بلکه وقتی مثلاً قرآن کریم به‌طور مطلق می‌فرماید رد امانت واجب است، و یا به‌طور مطلق می‌فرماید حکم به عدل واجب است، از این دو مطلق، هر موضوعی که مربوط به فقه باشد، حکم مناسب خود را می‌گیرد، و هر موضوعی که مربوط به اصول معارف باشد، آن نیز حکم خود را می‌گیرد؛ و همچنین هر فن دیگری از معارف دینی حکم مناسب خود را می‌گیرد» (محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۸۵).

۱۲. إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب، ۷۲).

۱۳. اشعث بن قیس فرماندار امام علیؑ در آذربایجان بود. آن حضرت پس از جنگ جمل و در شعبان سال ۳۶ق از کوفه به او نامه‌ای نوشت و در مورد بهره‌برداری ناروا از بیت‌المال و پست و مقام به او هشدار داد.

۱۴. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، نامه‌ی ۵، ص ۳۶۶.

۱۵. جبران مسعود، الرائد: فرهنگ الفبایی عربی-فارسی، ترجمه‌ی رضا انزایی‌نژاد، ص ۵۱۵.

۱۶. همان، ص ۱۲۱.

۱۷. یوسف، ۵۴.

۱۸. قال اجعلني على خزائن الأرض إني حفيظٌ عليم (يوسف، ۵۵)

۱۹. قالت إحداهما يا أبت استأجره إن خير من استأجرت القوي الأمين (قصص، ۲۶).

۲۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل یکصد و پانزدهم.

